

تاریخ وصول: ۱۳۹۲/۱۱/۲۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۰۲/۱۳

## دانش سیاسی امام علی (ع) و مقایسه آن با قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

۱۰۹

دو فصلنامه مطالعات  
حقوق بشر اسلامی

دانش سیاسی امام علی (ع) و مقایسه آن با قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران  
ضرغام گرجی پور و همکار

ضرغام گرجی پور<sup>۱\*</sup>  
علیرضا ابطحی<sup>۲</sup>

۱. دانشجوی دکتری تاریخ اسلام دانشگاه آزاد واحد نجف آباد، اصفهان، ایران.  
۲. استادیار گروه تاریخ دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه آزاد نجف آباد، اصفهان، ایران.

### چکیده

آفرینش جهان و عالم هستی توسط خداوند متعال، بر اساس قانون و نظم خاصی استوار است و هرگونه بی‌نظمی و جابجایی موجب اخلال و هرج و مرج در جهان می‌گردد. همه‌ی جوامع بشری از ابتدایی‌ترین شکل تا امروزه تابع قوانین و مقررات خاص خود بودند و در همه ادیان الهی و آسمانی به‌ویژه، دین مبین اسلام به‌عنوان کامل‌ترین دین توجه ویژه‌ای به قانون و اجرای عدالت بوده است. زیرا اولین چارچوب منشور عمومی قانون اسلامی در زمان حیات پیامبر(ص) و در شهر مدینه پایه‌گذاری گردید، در زمان حکومت حضرت علی(ع) وی با دانش سیاسی خود توجه ویژه‌ای به برگزاری عدالت و اجرای قانون اسلامی در تمام حوزه‌های تحت حکومت خویش نمود. آن حضرت حتی با مخالفان حکومت خود بر اساس قانون‌مداری و اخلاق اسلامی برخورد و رفتار می‌کرد. بنابراین نوشتار، از آنجاکه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران برگرفته از سیره و روش حکومت اسلامی در دوره‌ی پیامبر(ص) و حضرت علی(ع) می‌باشد، و حکومت جمهوری اسلامی ایران که امروزه نمادی از حکومت اسلامی و داعیه‌دار اجرای قانون و عدالت اسلامی است، به نظر می‌رسد برخی از این قوانین و اصول اخلاقی اسلامی به‌صورت کمرنگ مورد توجه قرار گرفته‌اند.

**واژگان کلیدی:** جوامع بشری، امام علی(ع)، قانون اساسی، دانش سیاسی، جمهوری اسلامی ایران.

در این بحث، برخوردهای سیاسی اخلاق‌مدار حضرت علی(ع) با مخالفان سیاسی خود، در شش اصل مورد تبیین قرار گرفته، سپس با قانون اساسی جمهوری اسلامی مقایسه شده است. اولین چارچوب منشور عمومی قانون اساسی اسلام، توسط پیامبر(ص) و در شهر مدینه تأسیس گردید، که متن کامل این منشور در کتب تاریخی موجود می‌باشد. حضرت محمد(ص) در طول زندگی و دوران پیامبری خویش، بندهای این منشور را پیاده و به اصحاب و پیروان خود درباره‌ی احترام به اصل آزادی انسان‌ها و رعایت قانون و اجرای عدالت تأکید فراوانی فرمودند. پس از رحلت پیامبر(ص) و در دوران خلافت سه خلیفه اول، حضرت علی(ع) با تمام وجود در پی اجرای قانون و رعایت عدالت اسلامی بودند. حضرت علی(ع) در طول حکومت خود با دشمنان و مخالفان سیاسی، مطابق با قانون اساسی اسلام و بر اساس قانون‌مداری و اخلاق اسلامی رفتار و برخورد نمودند و حتی به حقوق فردی دشمنان، افکار و عقاید آن‌ها ارزش و احترام می‌گذاشتند. امروزه با مقایسه‌ی دانش سیاسی امام علی(ع) و قانون اساسی جمهوری اسلامی این مدعا به وضوح روشن و قابل استنباط است، در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که برگرفته از سیره و روش حکومت اسلامی در دوران پیامبر اکرم(ص) و حضرت علی(ع) می‌باشد، به نظر می‌رسد برخی از این قوانین و اصول اخلاقی، به صورت کم‌رنگ مورد توجه قرار گرفته‌اند.

### بررسی موردی نوع برخورد با مخالفان

مفروض مقاله این است که حکومت‌های دینی عموماً و حکومت‌های اسلامی خصوصاً، باید در حوزه سیاست، به اصول و مبانی اخلاقی پای‌بند باشند؛ چون اخلاق جزء تفکیک‌ناپذیر ادیان و پیروان آن‌هاست. یکی از حوزه‌های مهم در هر نظام، مربوط به مخالفان سیاسی آن است که به میزان پای‌بندی به اخلاق در آن‌جا به شکل آشکار نمود پیدا می‌کند. در این مقاله، برخوردهای سیاسی اخلاق‌مدار حضرت علی(ع) با مخالفان سیاسی خود، در شش اصل مورد تبیین قرار گرفته، سپس با قانون اساسی جمهوری اسلامی مقایسه شده است. انتخاب حضرت علی(ع) به این دلیل است که نظام جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یک حکومت شیعی قول و فعل آن حضرت را حجت، و پیروی از آن را لازم می‌داند.

نظام جمهوری اسلامی ایران چنان‌که از نام آن پیداست، یک حکومت اسلامی و شیعی است و اسلامیت این نظام چنان در تاروپودش ریشه دوانده که به ماهیت آن تبدیل گشته

است و تفکیک آن غیرممکن می‌نماید. همچنان که مسلمان بودن هر حکومت نیز مستلزم برخورداری از این دو ویژگی است. یعنی ابتدا باید قانون اساسی و سایر قوانین جاری در نهادهای مختلف کشور بر مبنای آموزه‌های اسلامی تدوین گردد، و این بُعد نظری حکومت اسلامی است؛ سپس و مهم‌تر اینکه عملکرد و رفتارهای این نظام باید بر اساس دستورات اسلام باشد.

به عبارت دیگر جمهوری اسلامی، یک حکومت از نمونه‌ی اسلام شیعی است و بر این بُعد اخیر هر روز بیش از گذشته تأکید می‌شود؛ از سوی دیگر، بیش‌ترین تأکید و ارادت شیعیان پس از رسول اکرم (ص) به حضرت علی (ع) است که چهار سال نیز بر مسند قدرت و حکومت بود و سخن و رفتار او برای شیعیان حجت، و پیروی از آن لازم است. این مقاله قصد دارد با تبیین دیدگاه‌ها و رفتارهای حضرت علی (ع)، بنیاد اخلاقی نظریه و عمل سیاسی را در حکومت اسلامی آشکار سازد. بدین صورت که این مبانی را از سیره‌ی علوی استخراج و در منشور ملی جمهوری اسلامی (یعنی قانون اساسی) ردیابی نماید. قبل از بحث، به توضیح دو مفهوم اصلی مقاله می‌پردازیم؛ منظور از بنیادهای اخلاقی، نوع خاصی از رفتارهایی است که ریشه در اخلاق و اصول اخلاقی دارند و حکومت‌های دینی ضرورتاً باید به آن‌ها پای‌بند باشند، زیرا اخلاق امری تفکیک‌ناپذیر از ادیان الهی و به خصوص اسلام است. در این مقاله و برای نظام جمهوری اسلامی، معیار این الزام‌های اخلاقی دیدگاه‌ها و عملکرد حضرت علی (ع) در دوران حکومت اوست. ساختار و روش‌های اعمال‌شده از سوی نظام حاکم موافق نیستند و این عدم توافق را در طیفی بین (حد اقل) اعتقاد قلبی تا (حد اکثر) بیان آن بدون توسل به خشونت و اقدام عملی اظهار می‌دارند.

در این نوشتار بر آنیم تا از تحلیل سیره‌ی علوی، اصول معتبر رفتاری را برای حکومت اسلامی بیابیم که مستند به اصول اسلام تعریف می‌شود و در ادامه، نحوه‌ی حضور و نمود آن را در قانون اساسی، به بحث می‌گذاریم. با توجه به محدودیت کار که در حد یک مقاله است، امکان بررسی عملکرد نظام جمهوری اسلامی وجود ندارد، مراجعه به تمام قوانین کشور در این خصوص نیز از حوصله‌ی یک مقاله خارج است، در نتیجه ما فقط قانون اساسی را مورد مطالعه و مقایسه قرار داده‌ایم. از مجموع دیدگاه‌های نظری-علمی حضرت علی (ع) شش اصل را به عنوان اصول اخلاقی می‌توان استنتاج نمود که به توضیح آن می‌پردازیم.

## ۱. تکریم انسان

دنیای سیاست دنیای واقعیت‌هاست و یکی از این واقعیت‌ها، انسان‌هایی هستند که به‌عنوان مخالف و یا موافق در هر نظامی وجود دارند. سخن بر سر حق یا باطل بودن مخالف نیست و ما فرض می‌کنیم در یک حکومت دینی و اسلامی، مخالف ناحق و باطل است؛ بلکه سخن بر این است که هر فردی با هر اعتقاد سیاسی، مخلوق خداوند بوده و از این ناحیه دارای حرمت مهم‌ترین گوهری که خداوند تعالی در خلقت انسان به او عطا فرمود یعنی «کرامت انسانی» است. این ویژگی مهم که خداوند افتخار دارا بودن آن را فقط به اشرف مخلوقات خود داد، موجب تمایز انسان از سایر موجودات گردید و تمام فرشتگان مأمور شدند در برابر این کرامت سر تعظیم فرود آورند. حضرت علی(ع) بر این عقیده است که خضوع، خشوع و سجده‌ی فرشتگان در برابر انسان، به سبب کرامت او بود و به تعبیر دیگر، فرشتگان در برابر کرامت انسانی به سجده افتادند. (بقره/۳۴) بنابراین آنچه فرشتگان مکلف به سجده و تعظیم در برابرش شدند، نه گوشت و پوست و استخوان، و نه قامت کشیده انسان، بلکه «کرامت انسانی» بود و موجودی که در برابر این کرامت سر تعظیم نیاورد، از درگاه الهی رانده شد و دشمن خدا قلمداد گردید (بقره، ۳۴ و صبحی صالح: ۲۸۶).

فقط در نامه‌ی حضرت علی(ع) به مالک اشتر، سی مورد جملاتی وجود دارد که تمام انسان‌ها از هر ملیت، نژاد، صنف و مذهب را در برمی‌گیرد. «ناس» به معنی مردم در نه مورد، «رعیت» به معنی شهروند در سیزده مورد، «عامه» به معنی همگان در سه مورد، «کُل امری» به معنی هر انسانی دو مورد، «عبادُ الله» به معنی بندگان خدا در یک مورد و صریح‌تر از همه «نظیر لک فی الخلق» به معنی هم‌نوع تو در خلقت، در یک مورد در عهدنامه حضرت علی(ع) آمده است (جعفری، ۱۳۶۹: ۳۱۹).

به اعتقاد امام علی(ع)، حاکمان و حکومت باید نگرشی انسانی و عام به شهروندان داشته باشند. امام(ع) در این جمله‌ی اخیر، تمام شهروندان جامعه اسلامی را به دو دسته تقسیم می‌کند: دسته اول که مسلمان هستند و برادران دینی به‌شمار می‌روند و دسته دوم که مسلمان نیستند ولی در آفرینش همانند حاکمان هستند و انسان‌اند. (شهیدی، نامه ۵۳: ۳۲۶) حضرت علی(ع) صرفاً انسان بودن افراد را در یک جامعه کافی می‌داند که باید بر مبنای آن حقوق انسانی و شهروندی آنان تأمین شود. حضرت معیاری را ذکر می‌کنند که تحت هیچ شرایطی از بین نمی‌رود و جزء ماهیت و ذات موجودی به نام انسان است که همراه با وجود او ایجاد می‌شود و تا پایان عمرش همراه اوست.

نکته‌ی مهم این‌که در آن یک مورد که حضرت از غیرمسلمان‌ها و نوع انسان نام می‌برد، مصداق بحث حضرت چیزی فراتر از حقوق و تعهدات است، زیرا حقوق و تعهدات انجام مجموعه‌ای از وظایف و تکالیف است که بر اساس مواد قانونی انجام می‌شود، ولی بحث حضرت محبت و نگرش ارزش‌مدارانه به انسان است، زیرا به حاکم اسلامی سفارش می‌کند که به‌عنوان بالاترین مقام دارای قدرت سیاسی، صرف انسانیت یک انسان کافی است که تو قلب خود را نسبت به او مملو از محبت و مهر کنی و با نگرشی انسانی، تکریم‌آمیز و ارزش‌مدارانه به او بنگری و مغرور از قدرت، هرگونه بخواهی با او رفتار نکنی.<sup>۱</sup>

استنتاج امام(ع) از این گزاره اخلاقی در حوزه عمل بلافاصله پس از جمله «همنوع تو در خلقت»، آمده است. از آن‌جا که حضرت(ع) اظهار می‌دارند که: اگر از آن‌ها خطایی سر زد یا اشتباهاتی مرتکب شدند، حاکم باید این خطاها را نادیده بگیرد و با رحمت و بخشایش با آن‌ها برخورد کند، می‌توان خطاهای مردم را به سه دسته تقسیم کرد؛ دسته اول نادیده گرفتن حقوق الهی و شریعت، که منجر به حد می‌شود؛ دوم نادیده گرفتن حقوق مردم و ظلم نسبت به سایرین که باید متخلفان مجازات و حقوق بازگردانده شود. در این دو مورد حاکم اختیاری ندارد و موظف به اجرای قوانین و احکام الهی است، چنان‌که خود حضرت علی(ع) به این امر تصریح دارد.<sup>۲</sup> دسته سوم خطاهایی خارج از این دو حوزه است و مواردی را شامل می‌شود که مردم در مقابل نظام سیاسی و حاکمان انجام می‌دهند، و این خطاها به حدی است که عرفاً به نظام سیاسی جواز می‌دهد مرتکبان را که همان متخلفانند مجازات کند، و حضرت علی(ع) از والی خود می‌خواهد که از اصل اخلاقی "عفو" و "بخشش" سود برد.

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، به اهمیت انسان و حفظ حرمت و کرامت او اشاره شده است؛ اگرچه گاهی سیاق بحث نشان می‌دهد که منظور بیش‌تر مسلمانان انقلابی و طرفدار نظام است. در مقدمه قانون اساسی بارها از اهمیت و جایگاه مردم، مسلمانان و مستضعفان سخن به میان آمده است و به صراحت، به جایگاه والای زنان نیز اشاره شده است. در مقدمه و ذیل بحث وسایل ارتباط جمعی، از این رسانه‌ها و به‌خصوص از صدا و سیما می‌خواهد «از اشاعه و ترویج خصلت‌های تخریبی ضد اسلامی جداً پرهیز کند» و در ادامه، «پیروی از چنین قانونی که آزادی و کرامت ابناء بشر را سرلوحه اهداف خود دانسته و راه رشد و تکامل انسان را می‌گشاید» بر همه لازم می‌داند. این جمله بیان‌گر این است که در تدوین قانون اساسی و روح حاکم بر آن، «آزادی و کرامت انسانی بشر»

مدنظر بوده است که طبیعتاً بسیاری از این ابنای بشر، غیرمسلمان هستند یا ممکن است مسلمان ولی مخالف نظام جمهوری اسلامی باشند؛ ولی بازهم قانون اساسی، حکومت را موظف به حفظ آزادی و کرامت آنان می‌داند. همچنین دربند ششم از اصل دوم قانون اساسی، از اعتقاد به «کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسئولیت او در برابر خدا»، به‌عنوان مبنا و پایه نظام جمهوری اسلامی ایران یاد شده است. در اصل پنجاه و ششم نیز حاکمیت مطلق را از آن خداوند می‌داند که او انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است و هیچ‌کس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب کند. در این‌جا نیز بحث بدون تخصیص به نوع انسان بازمی‌گردد که می‌تواند تمام انسان‌ها را از هر دین و مذهب شامل شود.

## ۲. احترام به اندیشه

اگر وجه ممیزه انسان را از سایر موجودات خلقت، تفکر و اندیشه او بدانیم، و اگر اختلاف طبایع و سلیق انسان‌ها و قوه‌ی خلاقه و تعقل هرکس را که منحصرأ به خود او تعلق دارد حکمت بالغه خطاناپذیر و تخطی‌ناپذیر الهی قلمداد کنیم، نه تنها از انسان‌ها توقع نداریم همه کمابیش مثل هم بیندیشند، بلکه عقل و اندیشه خلاق را ارج می‌نهیم و اگر این راه نادرست باشد، با احترام آن، فرد آسان‌تر و زودتر به نادرستی اندیشه خود پی‌می‌برد، تا درصدد سرکوب برآییم، که در آن صورت افراد را در مواضع تعصب و تدافعی خواهیم انداخت. بر این اساس، حضرت علی (ع) آراء و افکار مختلف را محترم می‌شمرد و قدمی در راه تقییح و تمسخر یا سرکوب آن برنمی‌داشت بلکه از باب رسالت دینی و حکومتی، «مجادله حسن» و هدایت را دنبال می‌نمود. پس از قبول حکومت و بیعت مردم با حضرت علی (ع)، برخی از صحابه که تعداد آنان شاید به حدود ده نفر می‌رسید، از بیعت سر باز زدند و هرکدام بهانه‌ای آوردند. بر اساس عرف سیاسی جامعه‌ی آن روز، وقتی که مردم و بزرگان جامعه با حاکم بیعت می‌کردند، افراد انگشت‌شمار باقی‌مانده از بزرگان و رؤسای قبایل را از هر راه - حتی با توسل به زور - مجبور به بیعت می‌کردند، ولی حضرت علی (ع) این افراد را مجبور به بیعت نکرد. وقتی عبدالله بن عمر از بیعت خودداری کرد، حضرت به او فرمود: ضامنی بیاورید که دست به اغتشاش نخواهی زد. گفت: ضامنی ندارم. یکی از یاران امام (ع) اجازه خواست تا او را بکشد، ولی حضرت مانع شد و فرمود: من خود ضامن او هستم.<sup>۳</sup> به‌رحال این افراد به هر دلیلی، مخالف حاکم شدن حضرت علی (ع) بودند و عرف سیاسی آن روز این مخالفت را برنمی‌تافت

ولی حضرت علی(ع) با احترام به دیدگاه مخالفان خود، مانع تعرض به آنها شد. گروه بعدی مخالفان حضرت علی(ع)، خوارج بودند. اینان پس از جنگ صفین و مسئله‌ی حکمیت به مخالفت جدی با امام(ع) پرداختند. از ابتدا که این گروه در شُرْف شکل‌گیری بود، حضرت با آنها وارد بحث و مذاکره شد و سعی کرد که با منطق و استدلال، توهمات و اشتباهات آنها را برطرف سازد، پس از بازگشت حضرت به کوفه، آنان همانند گروه مخالف حکومت و به‌خصوص شخص حاکم، دارای تشکیلات شدند و به‌صورت علنی - در حد بیان و نه توسل به خشونت- به ترویج عقاید خویش پرداختند. امام علی(ع) را مورد اهانت قرار می‌دادند و جلسات سخنرانی او را به‌عنوان حاکم کشور به هم می‌زدند، باین‌حال آزادی آنها محدود نشد یا دستگیر و زندانی نشدند و از حمایت حکومت اسلامی برخوردار بودند تا آن زمان که دست به شمشیر بردند و مقابله با آنها صورت پذیرفت.<sup>۴</sup> آنچه از این سیره امام علی(ع) به‌دست می‌آید احترام به اندیشه و افکار مخالف است.

نزدیک‌ترین اصل قانون اساسی جمهوری اسلامی به این رفتار امام علی(ع)، اصل بیست و سوم قانون اساسی که می‌گوید:

«تفتیش عقاید ممنوع است و هیچ‌کس را نمی‌توان به صرف داشتن عقیده‌ای مورد تعرض و مؤاخذه قرار داد.»

البته اصول دیگری وجود دارد که تشکیل اجتماعات و آزادی سیاسی را به رسمیت می‌شناسد، که در قسمت مربوط به آزادی بحث خواهد شد.

### ۳. تأمین آزادی

تأمین آزادی مخالفان سیاسی، به‌عنوان یک الزام اخلاقی در سیره‌ی امام علی(ع) مشهود است و حدود مرز این آزادی تا جایی بود که مخالف دست به شمشیر نبرد و عملاً خشونت نورزد. برای مثال طلحه و زبیر به قصد فتنه، از امام اجازه گرفتند و به مکه و از آنجا به بصره رفتند، امام با اینکه انجام اقدامات خشونت‌آمیز را از ناحیه ایشان پیش‌بینی می‌کرد، اما با این استدلال که به ظلم آغاز نمی‌کنم و قبل از نیکی، بدی مرتکب نمی‌شوم و بر اساس ظن و تهمت عقوبت نمی‌کنم و قبل از وقوع عمل، آن را مؤاخذه نمی‌کنم، آزادی ایشان را محدود نکرد. سپس با عادلانه دانستن این نوع رفتار فرمود: به خدا با عدالت رفتار می‌کنم که خداوند به حکمرانی بر عدل از من عهد و پیمان گرفته است (شیخ مفید، ۱۴۱۴هـ/ ۱۹۹۳م: ۷-۱۶۶).

خوارج از دیگر مخالفان سیاسی و حتی دشمن امام علی(ع) و حکومت او بودند و اعلام کردند اگر آن حضرت از حکمیت توبه نکند و با نقص عهد و پیمان خود با معاویه به جنگ وی نرود، خون او را مباح می‌کنند و نبرد با حضرت را نیز واجب می‌دانند (اسکافی، ج ۵: ۲۱۳-۲۱۱ و طبرسی: ۱۸۹-۱۸۵). لذا پس از بازگشت آن حضرت به مرکز خلافت، خوارج نیز به کوفه رفتند و به‌طور علنی به ابراز مخالفت و دشمنی با امام پرداختند، و از جمله اقدامات نابخردانه آنان علیه امام علی(ع) عبارت بود از: توهین و اهانت به امام و رهبر کشور در انظار عمومی، اخلال در نماز جماعت ایشان، ایجاد اغتشاش و برهم زدن سخنرانی‌های آن حضرت، مقایسه کردن فرد فاسق و فاجری چون معاویه با حضرت علی(ع)، تبلیغ نابه‌جای دیدگاه‌ها و نظرات غلط خود؛ زیر سؤال بردن نگرش‌ها، اعتقادات و تصمیم‌گیری‌ها. این درحالی است که سیاست‌گذاری امام فقط به روشن‌گری و آگاهی‌بخشی پرداخت و آزادی‌های سیاسی آن‌ها را سلب نکرد. حتی حقوق آن‌ها را از بیت‌المال پرداخت نمود و اینان از تمام حقوق شهروندی، همانند سایرین، برخوردار بودند.

حضرت در مقام تعیین استراتژی حکومت اسلامی در قبال خوارج فرمود: خوارج سه حق بر گردن ما دارند: نخست، مساجد برای انجام فرایض به روی آن‌ها باز است؛ دوم، تا زمانی که ما را در جنگ یاری کنند، از غنائم برخوردار خواهند شد و سوم تا هنگامی که علیه ما برنخاستند و عملاً دست به خشونت نزدند با آنان نخواهیم جنگید (ابن سلام: ۳۲۱).

این بحث در حکومت حضرت علی(ع) بسیار جدی و گسترده است و مجال پرداختن به آن نیست، ولی آنچه محرز است برخورداری آنان از آزادی‌های سیاسی در حد اعلای خود می‌باشد که این حد از آزادی را حتی در نظام‌های لیبرال دموکراسی امروزی نمی‌بینیم. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصولی وجود دارد که به انحای مختلف آزادی‌های سیاسی اجتماعی را به رسمیت شناخته‌اند یا سعی در تضمین آن دارند؛ اما اشاره‌ای به مخالفان به‌صورت خاص نشده است. بند هفتم از اصل سوم قانون اساسی، دولت را به تأمین آزادی‌های سیاسی اجتماعی در حدود قانون موظف می‌کند و اصل نهم تصریح می‌کند که هیچ مقامی حق ندارد به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور، آزادی‌های مشروع را هرچند با وضع قوانین و مقررات سلب کند. اصل بیست و چهارم نیز مطبوعات را در بیان مطالب، آزاد می‌داند مگر آن‌که مخل مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشد. همچنین اصل بیست و ششم، فعالیت احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و



صنعی و اقلیت‌های دینی شناخته‌شده را آزاد می‌داند، مشروط بر اینکه اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند و اصل بیست و هفتم تشکیل اجتماعات و راهپیمایی‌ها را بدون حمل سلاح و به شرط آن‌که مخل به مبنای اسلام نباشند آزاد می‌شمارد.

در هیچ‌کدام از اصول مذکور، به مخالفان سیاسی و آزادی آن‌ها به صورت مستقل اشاره نشده است، شاید اصلی که اندکی به مخالفان سیاسی نزدیک باشد و البته به غیرمسلمانان صراحت دارد، اصل چهاردهم است که دولت و مسلمانان را موظف می‌کند نسبت به غیرمسلمانان با اخلاق حسنه و قسط و عدل اسلامی رفتار نمایند و حقوق انسانی آن‌ها را رعایت کنند. در ادامه تصریح می‌کند که این اصل در حق کسانی اعتبار دارد که بر ضد اسلام و جمهوری اسلامی ایران توطئه و اقدام نکنند. که البته منظور از توطئه و اقدام روشن نیست و قانون اساسی شاخصی به دست نداده است، به همین دلیل باید برای روشن‌تر شدن آن به قوانین عادی مراجعه کرد.

#### ۴. تأمین امنیت

شاید بتوان مسئله امنیت را مهم‌ترین مسئله و دغدغه انسان در تمام زندگی و حیات او دانست. هر برنامه و اقدامی و حتی زنده ماندن انسان، به امنیت بستگی دارد. اگر تهدیدکنندگان امنیت از قدرت، توان و امکاناتی تقریباً برابر با سایرین برخوردار باشند مشکل به نوعی قابل حل است ولی اگر تهدیدکننده امنیت، از قوه قاهره و انواع نیرو و امکانات بسیار برتر برخوردار باشد، می‌توان گفت برای افرادی که امنیتشان مورد تهدید قرار می‌گیرد فاجعه رخ داده است. به عبارت دیگر تصمیم هر دولت و حکومتی به ایجاد ناامنی برای مخالف خود - که انسان یا انسان‌هایی بدون سلاح و نیرو هستند - مساوی با نابودی آنان است.

از جمله مخالفان حضرت علی(ع)، می‌توان به مروان بن حکم، سعید بن عاص و ولید بن عقبه اشاره داشت. آنان با حضرت علی(ع) وارد بحث شدند و کینه‌های خود را مطرح و علل مخالفت و دشمنی خود را بیان نمودند و ابراز کردند که در حکومت آن حضرت احساس ناامنی می‌کنند و امیرالمؤمنین(ع) پس از تبیین بی‌مورد بودن کینه‌های آنان، امنیت آن‌ها را تضمین و آنان را مطمئن نمود که هیچ خطری متوجه ایشان نیست. آن‌ها نیز با حضرت بیعت کردند و رفتند تا اینکه بعداً به حضرت علی(ع) خبر رسید، اینان از مال و جان خود احساس ناامنی می‌کنند. پس حضرت بار دیگر آنان را فراخواند و گفت اگر احساس

نامنی می‌کنید و می‌خواهید به شام، نزد معاویه، یا هر جای دیگر بروید از نظر من اشکالی ندارد. ولی آن‌ها گفتند در مدینه می‌مانیم، زیرا امنیت ما تضمین شده است و از جانب شما هم هیچ ترسی نداریم. پس از مدتی، مروان طی اشعاری امام را مورد توهین قرار داد و یاران حضرت قصد جاننش را کردند ولی حضرت آن‌ها را بازداشت (تقفی کوفی، ۱۳۵۵: ۳۱۰).<sup>۶</sup>

همچنین وقتی که یکی از والیان امام علی (ع) به او نامه می‌نوشت که برخی از مردم هنوز از حکومت تو هراس و خوف دارند، حضرت علی (ع) به او سفارش کرد با عدل و انصاف، گره از ترس آن‌ها بگشاید و آنان را به امنیت خودشان و عدم هرگونه تهدید امنیتی از سوی حکومت مطمئن سازد (البلاذری، ۱۴۱۷هـ، ۱۹۹۶م، ج ۲: ۳۸۷).

در قانون اساسی جمهوری اسلامی، اصولی وجود دارد که بر تأمین امنیت همه شهروندان تأکید دارد. اما هیچ اصلی در خصوص امنیت مخالفان سیاسی به صورت مستقل مشاهده نمی‌شود. بند چهاردهم از اصل سوم، به ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون اشاره دارد. اصل بیست و دوم قانون اساسی، حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص را از تعرض مصون می‌دارد مگر در مواردی که قانون تجویز کند. اصل بیست و سوم، تفتیش عقاید را ممنوع می‌کند و تأکید دارد که هیچ‌کس را نمی‌توان به صرف داشتن عقیده‌ای مورد تعرض قرار داد. اصل سی و دوم نیز می‌گوید هیچ‌کس را نمی‌توان دستگیر کرد مگر به حکم و ترتیبی که قانون معین می‌کند و اصل سی و سوم هرگونه تبعید افراد را ممنوع می‌کند مگر به حکم قانون.

چنانکه ملاحظه می‌شود مجموع این اصول به صورت عام، بر «امنیت» به عنوان خیری عمومی که همگان را شامل می‌شود تأکید دارند. یک اصل دیگر در قانون اساسی وجود دارد که در خصوص مخالفان سیاسی نیست بلکه مربوط به افراد غیرمسلمان است، ولی در آخر آن تخصیص خورده، که اگر این تخصیص شامل مخالفان سیاسی نیز بشود مسئله وجه دیگری پیدا می‌کند، اصل چهاردهم پس از استناد به آیه‌ای از قرآن می‌نویسد:

«دولت جمهوری اسلامی ایران و مسلمانان موظف‌اند نسبت به افراد غیرمسلمان با اخلاق حسنه و قسط و عدل اسلامی عمل نمایند و حقوق انسانی را رعایت کنند. این اصل در حق کسانی اعتبار دارد که برضد اسلام و جمهوری اسلامی ایران توطئه و اقدام نکنند.» اگر معنای این اصل این باشد که با توطئه‌گران و اقدام‌کنندگان برضد اسلام و جمهوری، با اخلاق حسنه و عدالت رفتار نمی‌شود و حقوق انسانی آنان رعایت نمی‌گردد، به نظر می‌رسد این رفتار با اصل اسلام سازگار ندارد، چون افتخار اسلام و سیره امامان

معصوم(ع)، همیشه اخلاق حسنه و رعایت عدالت و تأمین حقوق انسانی همگی حتی دشمنان بوده است.<sup>۷</sup> حال اگر مخالفان سیاسی را جزء توطئه‌گران و اقدام‌کنندگان بر ضد نظام تلقی کنیم، آن وقت باید منظور خود را از توطئه و اقدام بر ضد نظام روشن سازیم. اگر منظور از توطئه، برنامه‌ریزی و تجهیز برای براندازی نظام از راه‌های خشونت‌آمیز و مسلحانه باشد و منظور از اقدام، دست زدن به این خشونت تلقی گردد، هردوی این‌ها از دایره مخالفان سیاسی خارج‌اند، و دشمنانی قلمداد می‌شوند که مخل امنیت کشور شده و دست به خشونت زده‌اند. مخالفان سیاسی فقط از راه‌های مسلمات‌آمیز مخالفت خود را ابراز و مطالبات خود و دیدگاه‌هایشان را مطرح می‌سازند. در این صورت تخصیص اصل چهارم در خصوص مخالفان سیاسی مصداق پیدا نخواهد کرد.

## ۵. متانت و سعه صدر

منظور از متانت و سعه صدر در برابر مخالفان، مشخصاً دو چیز است: عدم توهین و عدم تعرض. یکی از اهداف سیاسی حضرت علی(ع) ارتقای سطح فکر مردم بود تا مسائل را با اندیشه، تعقل، تأمل و استدلال دریابند و درک کنند. دشنام و توهین از جمله مواردی است که باب تفکر و تعقل را مسدود می‌کند و کسی که به دشنام و توهین متوسل می‌شود، احتمالاً از کم‌خردی و ضعف استدلال و منطق خود پرده برمی‌دارد. در جنگ صفین، حضرت علی(ع) یارانش را از دشنام به معاویه و شامیان بازداشت و به آنان یادآوری فرمود که او خوش ندارد آنان دشنام‌گو باشند، لیکن اگر اقدامات آنان را به بحث بگذارند و حالشان را فریاد آورند به صواب نزدیک‌ترین بود و در عذرخواهی رساتر. سپس حضرت به آنان توصیه کرد که به جای دشنام بگویند: خدایا ما را از کشته شدن برهان و میان ما و ایشان سازش برقرار گردان و از گمراهی به راه راست برسان (شهیدی، خطبه ۲۰۷: ۲۴۰). این در حالی است که: اولاً در هر جنگی فرمانده از هر راهی سعی می‌کند تا حسد و کینه طرف مقابل را در دل سربازان خود ایجاد کند و آنان را علیه دشمن برانگیزد؛ ثانیاً معاویه و طرفیانش به حدی فاسق و فاجر بودند که حسب ظاهر مستحق هرگونه توهین دشنام بودند؛ ثالثاً حضرت(ع) نه تنها دشنام را منع کردند، بلکه در حق ایشان دعای خیر نیز نمودند؛ رابعاً دعا برای برقراری صلح و سازش و هدایت دشمن به راه راست، در بحبوحه‌ی جنگی سرنوشت‌ساز چه معنایی می‌تواند داشته باشد؟

اگر ما همه‌ی حکومت‌های بشری را از حدود هزار سال قبل از حکومت نبوی و حضرت علی(ع) تا زمان حاضر مورد بررسی اجمالی قرار دهیم، شاید نتوانیم حاکم و حکومتی

را پیدا کنیم که با دشمن خود در حال جنگ این‌گونه برخورد کرده باشد. تمام این‌ها با مبانی اخلاقی اعتقادی حکومت اسلامی سازگاری دارد. هدف حضرت آگاه ساختن مردم و احیای ارزش‌های اخلاقی در جامعه بود و جنگ امام با معاویه نیز بر همین مسئله بود. از نظر امام (ع) هنر حکومت، خونریزی و کشتن افراد نیست، بلکه تکریم انسان، هدایت انسان و زمینه‌سازی برای تکامل و تعالی اوست.

در قانون اساسی جمهوری اسلامی مشخصاً در خصوص عدم توهین یا هتک حرمت مخالفان سخن به میان نیامده است ولی دو اصل کلی‌تر وجود دارد که شاید بتواند مخالفان سیاسی را نیز در بر بگیرد. اصل بیست و سوم قانون اساسی که تفتیش عقاید را ممنوع می‌کند و در ادامه اشعار می‌دارد که هیچ‌کس را نمی‌توان به‌صرف داشتن عقیده‌ای مورد تعرض و مؤاخذه قرار داد. به نظر می‌رسد می‌توان مخالفان سیاسی را نیز در این اصل مستتر دانست، ضمن اینکه مصونیت آن‌ها از تعرض و مؤاخذه، عام‌تر از توهین است و به‌جز عدم توهین و هتک حرمت، تعرض‌های دیگر را نیز شامل می‌شود. همچنین اصل سی و نهم قانون اساسی، هتک حرمت و حیثیت کسی را که به حکم قانون دستگیر، بازداشت، زندانی یا تبعید شده، به هر صورت که باشد ممنوع می‌کند. این اصل نیز بر مخالفان سیاسی تصریح ندارد، ولی می‌توان آن را شامل مخالفان نیز دانست.

بحث بعدی در خصوص متانت و سعه‌صدر در برابر مخالفان، عدم تعرض به مخالفانی است که دست به توهین و هتک حرمت حاکمان می‌زنند. روش امام علی (ع) در برابر این دسته از مخالفان خود، گذشت و بخشش بود که از بزرگ‌منشی و عظمت روحی آن حضرت پرده برمی‌داشت. چنان‌که گفتیم معمولاً کسی که در تعاملات اجتماعی به توهین و هتک حرمت متوسل می‌شود، سخن منطقی و مستدل برای گفتن ندارد. جامعه بشری و به‌خصوص عرصه‌ی سیاست دارای قواعدی است که یکی از مهم‌ترین آن‌ها گفت‌وگوست. مهم‌تر از این، اساسی‌ترین وجه تمایز انسان از حیوان، تفکر و اندیشه اوست که این اندیشه از طریق زبان تجلی پیدا می‌کند و محقق می‌شود. در گفت‌وگو، طرفین یا طرف‌هایی که در مقابل یکدیگر قرار دارند، سعی می‌کنند سخن یکدیگر را درک کنند و سپس در دفاع از خود یا رد طرف مقابل، با تعقل و تفکر به استدلال بپردازند. در این میان افراد و گروه‌هایی که از تعقل و تفکر عمیق و استدلال قوی برخوردار نیستند، معمولاً با خشم و عصبانیت به شیوه‌های دیگری متوسل می‌شوند که دشنام، توهین و هتک حرمت از جمله آن‌هاست. البته افراد ضعیف‌النفس به این شیوه توسل می‌جویند و کسانی که از سجایای اخلاقی چندان بهره‌ای نبرده‌اند، به توهین و هتک حرمت دیگران

راضی می‌شوند. مخالفان حضرت علی(ع) گاهی شخص ایشان را مورد توهین و هتک حرمت قرار می‌دادند و حضرت کریمانه می‌گذشت و متعرض آنان نمی‌شد. بارها مخالفان امام(ع) او را مورد توهین قرار می‌دادند، ولی حضرت با روی خوش به آنان می‌گفت: اگر مایل باشید حاضرم با شما بحث کنم؛ و گاهی نیز با آنان به بحث و استدلال می‌پرداخت (اربلی: ۱۳۳-۴ و المسعودی، ۱۴۰۵هـ، ۱۹۸۵م، ج ۲: ۴۰۵).

همچنین حضرت علی(ع) پاسخ دشنام را دشنام می‌دانست، نه قتل و زندان و مجازات، و البته بخشودن آن را شایسته‌تر قلمداد می‌کرد و خود حضرت، افراد را می‌بخشید (شهیدی: ۲۴۰).

گاهی نیز خوارج به‌طور دسته‌جمعی در انظار عمومی به حضرت اهانت و توهین می‌کردند؛ ولی حضرت در پاسخ، آنان را نصیحت می‌کرد و مؤکداً به بحث و گفت‌وگو فرا می‌خواند تا حقایق را روشن فرماید (صلواتی: ۱۵۰-۱۱۴). پس از جنگ جمل، صفیه مادر طلحه به امام توهین کرد. حضرت اعتنایی نفرمود. او چند بار سخن و اهانت خود را تکرار کرد. یکی از همراهان امام(ع) خشمگین شد و به حضرت گفت: یا امیرالمؤمنین! چرا پاسخش را نمی‌دهی؟ حضرت فرمود: خداوند به ما امر کرده است که به زنها تعرض نکنیم؛ اگرچه کافر باشند، پس چگونه می‌شود به زنها مسلمان تعرض کرد (الطبری، ج ۳: ۵۴۴ و العقاد: ۲۱).

در قانون اساسی جمهوری اگرچه هیچ اصلی که به این موضوع اشاره کرده باشد دیده نمی‌شود، اما باید توجه داشت که این موضوع بیشتر جنبه موردی دارد و در اخلاق و خصال حاکم بدان اشاره می‌رود؛ لذا اصولاً در حدی نیست که بتوان برای آن اصلی مستقل در قانون اساسی جستجو کرد. به عبارت دیگر بیش‌تر سیره عملی باید مورد تحلیل واقع شود.

## ۶. منع خشونت

خشونت، خونریزی و جنگ همیشه یکی از مسئله‌های مهم بشری در طول تاریخ بوده است، گفت‌وگوی خداوند و فرشتگان در هنگام خلقت انسان، که به خشونت و خونریزی او اشاره دارد، اهمیت این مسئله را در زندگی بشر بیش‌تر نشان می‌دهد. حضرت علی(ع) در حکومت به شدت از خشونت و خونریزی پرهیز و ابا داشتند و اساساً خشونت و خونریزی، با اهداف و مبنای فکری حضرت سازگار نبود. زیرا هدف حضرت از قدرت و حکومت، ساختن جامعه‌ای بود که در آن قوانین عدالت جاری باشد

و ضعیف بتواند بدون لکنت زبان حق خود را از قوی بگیرد (شهیدی، نامه ۵۳: ۳۳۶). بنیان جامعه‌ای آباد و استقرار عدالت در سطح اجتماع و نظام سیاسی، نه با خشونت و خونریزی، که با امنیت و آرامش امکان‌پذیر است. حضرت از اساس با خشونت و خونریزی موافق نبود؛ به همین دلیل به فرزندش امام حسن (ع) فرمود: «هرگز کسی را برای مبارزه دعوت نکن» (العقاد، ۱۲۸۶هـ/ ۱۹۶۷م: ۱۸)؛ و به حاکم مصر سفارش کرد که از صلحی که دشمن، تو را بدان فرا می‌خواند و رضای خدا در آن است، روی متاب که صلح باعث آسایش سربازان، از بین رفتن غم‌ها و امنیت شهرها می‌شود. همچنین به حاکم فارس نوشت: کار به عدالت کن و از ستم و بیداد بپرهیز؛ زیرا ستم موجب آوارگی مردم می‌شود و بیدادگری، شمشیر به میان می‌آورد (شهیدی، نامه ۵۳: ۳۳۸).

در تمام دوران حکومت حضرت علی (ع) حتی یک مورد سراع نداریم که حضرت بدون اتمام حجت و قبل از بحث و استدلال دست به شمشیر برده باشند، یا شروع‌کننده جنگ باشند. در سه جنگ عمده امام یعنی جنگ‌های جمل، صفین و نهروان، پس از آن‌که مذاکرات و رفت‌وآمدها نتیجه نمی‌داد و طرفین به توافق نمی‌رسیدند، در نهایت دو لشکر در مقابل هم صف‌آرایی می‌کردند، حضرت آخرین تلاش‌های خود را برای جلوگیری از جنگ به کار می‌بستند و برای چندمین بار، لحظاتی قبل از شروع جنگ طرف مقابل را به صلح و مذاکره دعوت می‌کردند (الجوزی: ۶۹). در بیش‌تر موارد نیز قرآن می‌فرستاد یا سربازی قرآن را در میدان بالا می‌گرفت و می‌گفت که بیایید دست از نبرد برداریم و هر چه این قرآن (که مورد قبول طرفین است) حکم کرد، بپذیریم. پس از آن‌که این اقدامات مؤثر واقع نمی‌شد، در نهایت به پاران خود می‌فرمود: اول شما شروع نکنید و بگذارید دشمن جنگ را آغاز کند.<sup>۸</sup> در جنگ جمل، تعدادی از سران دشمن را به اسارت گرفتند و نزد حضرت علی (ع) آوردند. اینان افرادی بودند که از قبل، علیه حکومت امام مبارزه می‌کردند و تا لحظاتی قبل هم با امام (ع) می‌جنگیدند و همه می‌دانستند که به حدی با حضرت کینه دارند که در آینده نیز علیه امام مبارزه خواهند کرد و خواهند جنگید. ظاهراً کشتن چنین افرادی لازم است؛ ولی حضرت علی (ع) با اینکه می‌دانست اینان از کینه و دشمنی دست برنمی‌دارند، آنان را آزاد کرد.<sup>۹</sup>

حضرت علی (ع) بارها به مردم و حتی مخالفان و دشمنانش می‌فرمود: من هرگز کسی را به‌صرف اتهام، مؤاخذه نمی‌کنم و بر اساس ظن و گمان کسی را مجازات نمی‌کنم؛ فقط با کسی به جنگ خواهم پرداخت که به مخالفت با من برمی‌خیزد و دشمنی آشکار کند و در برابر من بایستد، البته بازهم با او نمی‌جنگم تا هنگامی که او را بخوانم و با او بحث

کنم و استدلال‌های او را بشنوم، اگر استدلالی نداشت و از پذیرش سخن حق سر برتافت و همچنان با ما سر جنگ بود به یاری خدا با او پیکار می‌کنیم. منظور امام از آشکار کردن مخالفت و دشمنی، اقدام مسلحانه و خشونت‌آمیز علیه مردم و امنیت ملی است و آن گروه از مخالفین امام که دست به اقدام مسلحانه و خشونت‌آمیز نمی‌زدند کاملاً آزاد و از تمام حقوق اجتماعی برخوردار بودند.

حساسیت فوق‌العاده حضرت علی(ع) به حرمت خون و قبیح خونریزی در نامه‌ی آن حضرت به حاکم مصر متجلی است که با بیانی رسا و قاطع، بزرگ‌ترین گناه را خونریزی به‌ناحق می‌داند. حضرت به پیامدهای منفی فراوان خونریزی در ابعاد سیاسی و اجتماعی اشاره می‌کند و هشدار می‌دهد که مبدا بخواهی پایه‌های قدرت و حکومت خود را با ریختن خون محکم کنی که ریختن خون به‌ناحق، خود موجب تضعیف و تزلزل قدرت و حکومت می‌شود. سپس حضرت به بزرگ‌ترین و وفادارترین یار خود مالک اشتر فرمود: اگر کسی را به‌ناحق کشتی، پیش من و خدا عذری نداری و باید قصاص شوی (شهیدی، نامه ۵۳: ۳۳۹).

تنها اصل مهم و نزدیک به منع خشونت در قانون اساسی، اصل سی و هشتم قانون اساسی است که هرگونه شکنجه را برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع ممنوع می‌کند و اجبار شخص را به شهادت، اقرار یا سوگند مجاز نمی‌داند. البته باید گفت که در قانون اساسی جمهوری اسلامی، هیچ نشانه مستقیم یا غیرمستقیم مبنی بر جواز خشونت نیز دیده نمی‌شود و برآیند کل قانون اساسی بسیار صلح‌جویانه، مسالمت‌آمیز، و مبتنی بر پرهیز از خشونت است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

## نتیجه گیری

سیاست و حکومت، فی نفسه خصائص و اقتضائات خود را دارد و وقتی به صفتی موصوف می شود، پسوند و پیشوندی بر خود می بندد، باید خود را متناسب با صفتی سازد که بدان شناخته می شود، چنان که حکومت لیبرال بدون وجود آزادی معنی ندارد. هر حکومتی که متصل به صفت دینی یا اسلامی است خودبه خود دارای قیود و چارچوب ها می شود. برای هر حکومت دینی، اصول و مبنای اخلاقی است که جزء جدانشدنی از ادیان الهی به شمار می رود. نظام جمهوری اسلامی ایران و قانون اساسی آن به عنوان اصلی ترین مبنا و میثاق نظام نه تنها باید با اصول اخلاقی حاکم در حوزه سیاست هماهنگ باشد، بلکه باید در اساس مبتنی بر این اصول اخلاقی باشد.

از جمله مواردی که پایبندی به اخلاق در حوزه سیاست معنا پیدا می کند و موضوعیت می یابد در مواقع و مصادیقی است که منافع سیاسی تضاد و تزاخم پیدا می کند یا قدرت سیاسی چالش هایی در مقابل خود احساس می نماید، که یکی از این موارد مخالفان سیاسی است که در تمام نظام ها وجود دارند. طبیعی است که یک حکومت دینی اسلامی، در برخورد با مخالفان خود به اصول و مبنای اخلاقی پایبند است و حکومت حضرت علی (ع) که الگویی برای نظام جمهوری اسلامی محسوب می شود، برترین نظام بشری در رعایت اصول اخلاقی در قبال مخالفان است. در مقایسه عملکرد اخلاقی حضرت علی (ع) با مخالفان سیاسی خود و قانون اساسی نظام جمهوری اسلامی، به نظر می رسد برخی از این اصول اخلاقی، به صورت کم رنگ مورد توجه قرار گرفته یا مغفول مانده اند.

۱۲۴

دوفصلنامه مطالعات  
حقوق بشر اسلامی

سال سوم، شماره ششم، بهار و تابستان  
۱۳۹۳

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی



## یادداشت‌ها

۱. تعبیر حضرت خطاب به حاکم مصر چنین است: «ولا نکررن علیهم سبعا ضاربا تغتنم اکلهم». و مباش همچون جانوری شکاری (دارنده)، که خوردنشان را غنیمت شماری. نهج البلاغه، نامه ۵۳، ص ۳۲۶.
۲. ر.ک: علی اکبر علیخانی (۱۳۷۷)، توسعه سیاسی از دیدگاه امام علی (ع)، تهران: شرکت چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، صص ۶۷-۶۶.
۳. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، بیروت: دارصادر، داربیروت، ۱۹۶۵م، ۱۲۸۵هـ ج ۳، ص ۳۳۰/ احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی. بیروت، دارصادر، ج ۲، ص ۱۷۸/ محمد بن محمد بن نعمان، الشیخ المفید، الجمل، بیروت: دارالمفید، ۱۴۱۴هـ-۱۹۹۳م، صص ۹۶-۹۴.
۴. نصر بن مزاحم المنقری، پیکار صفین، پرویز اتابکی، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی ۱۳۷۰، صص ۱۷-۱۶/ علی بن حسین المسعودی، مروج الذهب، ابوالقاسم، پاینده، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۰، ج ۲، صص ۳۹۱ و ۳۹۴ و ۳۹۴ و ۷-۴۰۴/ محمد بن جریری طبری، تاریخ الطبری، بیروت: مؤسسه الاعلمی دامغانی، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۵، صص ۲۸-۲۰۹/ محمود صلواتی، خارج‌گیری، تهران: نشر دانش، ۱۳۶۵، صص ۱۵۰-۱۱۴.
۵. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۳۸۵-۱۹۶۵، ج ۲، صص ۲۸۳-۲۶۵/ احمد بن علی طبرسی، الاحتجاج، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۳هـ- ۱۹۸۳م، صص ۱۸۹-۱۸۶/ محمد بن عبدالله اسکافی، المعیار و الموازنه، به اهتمام محمود مهدوی، دامغانی، تهران: نشر نی، ۱۳۷۴، صص ۱۷۸-۱۶۹.
۶. ر.ک. ابن ابی الحدید، ج ۶، ص ۹۷/ محمد باقر المجلسی، بحار الانوار، تحقیق: محمد باقر المحمودی، تهران: وزارت الثقافة و الارشاد و الاسلامی، ج ۳۳، ص ۵۷.
۷. ر.ک. علی اکبر علیخانی «عدالت و آزادی در فلسفه سیاسی حضرت علی (ع)» در: مجموعه مقالات کنگره بین المللی امام علی (ع) و عدالت، وحدت و امنیت به اهتمام مهدی گلشنی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۰، صص ۲۱۶-۱۸۹.
۸. ر.ک. ابوالحسن علی بن حسین المسعودی، ج ۱، صص ۷۶۳-۷۱۸/ احمد بن ابی یعقوب، ج ۲، صص ۱۸۲ و ۹۴/ نصر بن مزاحم المنقری، صص ۷۵ و ۴۳۲ و ۵۳۰ و ۲۰۷ و ۲۵۵/ ابی حنیفه احمد بن داود الدینوری، الاخبار الطوال، تحقیق: عبدالمنعم عامر (قاهره: داراحیاء الکتب العربیة، ۱۹۶۰)، ص ۱۴۷/ ابوجعفر محمد بن عبدالله اسکافی معتزلی، ص ۱۴۰.
۹. ر.ک. نهج البلاغه، شهیدی، خطبه ۷۳، صص ۵۵/ محمد بن محمد بن نعمان الشیخ المفید، الجمل، ص ۳۳۹/ عباس محمود العقاد، ص ۲۰۰.

## منابع

## فارسی

## - قرآن کریم

- اسکافی متعزلی، ابوجعفر محمد بن عبدالله (۱۳۷۴)، *المعیار و الموازنه*، محمود مهدوی دامغانی، تهران: نشر نی.
- جعفری، محمد تقی (۱۳۶۹)، *حکمت اصول سیاسی اسلام*، تهران: بنیاد نهج البلاغه.
- شهیدی، سید جعفر (۱۳۷۱)، *نهج البلاغه*، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- صلواتی، محمود (۱۳۶۵)، *خارجیگری*، تهران: نشر دانش.
- علیخانی، علی اکبر (۱۳۷۷)، *توسعه سیاسی از دیدگاه امام علی (ع)*، تهران: شرکت چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین (۱۳۷۰)، *مروج الذهب*، ابوالقاسم پاینده، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

## عربی

- اربلی، ابوالحسن علی بن عیسی ابی الفتح (۱۴۰۵ هـ - ۱۹۵۸)، *کشف الغمه فی معرفه الائمة*، بیروت: دارالاضواء.
- البلاذری، احمد بن یحیی بن جابر (۱۴۱۷ هـ - ۱۹۹۶)، *انساب الاشراف*، بیروت: دارالکف.
- ثقفی کوفی اصفهانی، ابواسحاق ابراهیم بن محمد بن الغارات (۱۳۵۵)، تهران: انتشارات انجمن آثار ملی.

- الجوزى، سبط ابن تذكرو الخواص، طهران: مكتبه نينوى الحديشه.

- الدكتور صبحى صالحى (١٣٨٧ هـ. ق، افسى فى ايران، ١٣٥١)، نهج البلاغه، بيروت.

- سلام، ابو عبيد قاسم بن (١٤٠٩ هـ ١٩٨٩ م)، الاموال، قاهره: دار الشرق.

- الشيخ مفيد، محمد بن محمد نعمان (١٤١٤ هـ ١٩٩٣ م)، الجمل، بيروت: دار المفيد.

- الطبرسى، ابى منصور احمد بن على بن ابوطالب (١٤٠٣ هـ ١٩٨٣ م)، الاحتجاج، بيروت: مؤسسه الاعلمى للمطبوعات.

- الطبرى، محمد بن جرير (١٩٨٩ م)، تاريخ الطبرى، بيروت: مؤسسه الاعلمى للمطبوعات.

- العقاد، عباس محمود (١٢٨٦ هـ ١٩٦٧ م)، عبقرية الامام على (ع)، بيروت: المكتبه العصريه، ص ١٨.

- المجلسى، محمد باقر (١٤٠٣ هـ ١٩٨٣ م)، بحار الانوار، بيروت: مؤسسه الوفاء.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی